

فارسی قزوینی

علی صلح جو

ستار

تهران ۱۳۹۶

فرهنگ ها، ۳؛ کتاب بهار، ۲۱

|                      |                                |
|----------------------|--------------------------------|
| سرشناسه:             | صلح جو، علی، ۱۳۲۳.             |
| عنوان و نام پدیدآور: | فارسی قزوینی / علی صلح جو.     |
| مشخصات نشر:          | تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶.        |
| مشخصات ظاهری:        | هجده، ۸۷ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.   |
| فروست:               | کتاب بهار، ۲۱؛<br>فرهنگ ها، ۳. |
| شابک:                | ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۱۰-۰۰۲              |
| وضعیت فهرست نویسی:   | فیا                            |
| موضوع:               | قزوینی -- واژه نامه ها         |
| موضوع:               | Qazvini accent -- Dictionaries |
| رده بندی کتبه:       | ۱۳۹۶ ص ۸ / ق ۴۲ / ق ۳۰۲۴ PIR   |
| رده بندی دیویی:      | ۴۶۸ / ۹۰۳                      |
| شماره کتاب شناسی:    | ۴۹۱-۳۳۹                        |

لواسان: خیابان معلم، شماره ۳۷ (۶۰۰۸، ۱۳۹۶، ۰۰۱ و ۲۶۵۴۸۲۷۸)

علی صلح جو

فارسی قزوینی

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

حروف چینی و صفحه آرایی: دریاچه کتاب

طراحی جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

کتاب بهار (@ketabe\_Bahar, ketabebaharpub94@gmail.com)

مرکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)

## فهرست

|                   |   |
|-------------------|---|
| مقدمه             | ۱ |
| راهنمای تلفظ      | ۲ |
| فهرست فارسی قزاقی | ۳ |

## مقدمه

در سال ۱۳۵۶ در رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران قبول شدم. پس از آن، بی‌باکتر علی‌اشرف صادقی، به اهمیت مطالعات لهجه‌شناسی پی بردم و از همان زمان به گردآوری واژه‌ها و اصطلاحات فارسی قزوینی، زبان بومی خودم، پرداختم که تا سیزده سالگی، قبل از آمدن به تهران، به آن سخن می‌گفتم.

با اینکه هنگام شروع به گردآوری واژه‌های قزوینی حدود سی سال داشتم، به علت ارتباط مستمر با مادر و مادر بزرگ، بسیاری از واژه‌ها، عبارات‌ها و جمله‌های قزوینی را به یاد داشتم.

کسانی که با گردآوری لهجه‌ها و مطالعات لهجه‌شناسی آشنایند از مشکلات این کار آگاه‌اند. این طور نیست که مثلاً یک ماه برویم با یک بومی زندگی کنیم و تمام لهجه را از زبان او بیرون بکشیم. هیچ زبان‌شناس و هیچ بومی‌زبانی نمی‌تواند تمام موقعیت‌های کاربردی یک لهجه را در این مدت ایجاد کند؛ سهل است، در طول یک عمر تمام هم نمی‌تواند فایده‌ای ادعا کرد که هیچ واژه‌ای در گردآوری از قلم نیفتاده است. گردآوری ریشه لهجه‌ها را، به درستی، به کار توان‌فرسای عکاسان حیات وحش تشبیه کردیم، که باید روزها دوربین به دست و آماده در انتظار بنشینند تا مثلاً از ریزه‌کاری‌های رفتاری پرنده‌ای به هنگام جلب جفت عکس بگیرند. و شنیده‌ایم که در چنین مواردی، هنگامی که همه چیز مهیاست، ناگهان برگی از درخت افتاده، پرنده را پرانده و عکاس را به حسرتی وصف‌ناپذیر دچار کرده است.

نمی‌خواهم بگویم که از ۱۳۵۵ تاکنون (۱۳۹۶) مانند این عکاسان تمام وجودم را بر سر این انتظار گذاشته‌ام، اما به جرئت می‌گویم که در این چهل سال بخشی از حواسم به صید واژه‌هایی بوده که از زبان مادر، مادر بزرگ و هم‌نسلان او جاری می‌شده است. نکته قابل ذکر دیگر در این زمینه آن است که مخصوصاً سعی کرده‌ام کلمات را در بافت جمله‌ای خاص خودشان ثبت کنم: زبان‌شناسی به من یاد داده است که از کلمه تنها چیزی بیرون نمی‌آید؛ آنچه مهم است قرار گرفتن کلمه در جمله است.

جمله پرمای شاعر معاصر، قیصر امین‌پور، که گفت «ناگهان چقدر زود دیر می‌شد» مصداق دقیق موقعیت لهجه‌ها در دوران ماست. لهجه‌های رایج در سرزمین ایران به سرعت در حال نزدیک شدن به لهجه معیار (لهجه تهرانی)‌اند. دیر یا زود، این مصداق خواهد افتاد. اهل فن می‌دانند که این اتفاق، اگر قبل از گردآوری لهجه‌ها رخ دهد، چه خسارتی برای مطالعات زبانی خواهد داشت. گوشه‌های تاریک گذشته زبان فارسی، بدون پرتوگیری از مایه‌های لهجه‌ای، روشن نمی‌شود.

نمونه زیر یکی از این گونه موارد است. نیکلسن، شرق‌شناس انگلیسی، قطعه «بشنو از نی» را در مثنوی مولانا به صورت زیر ترجمه کرده است:

در غم ما روزها بیگانه شد      روزها با ما همراه شد

In our world the days (of life) have become untimely;

Our days travel hand in hand with burning griefs.

نیکلسن کلمه بیگانه را به معنی لغوی آن (untimely = نابهنگام، بی‌موقع) گرفته است که درست نیست. بیگانه در اینجا به معنای «شب» است. به عبارت دیگر، معنای شعر این است که «ما روزهای متمادی را در غم به شب رساندیم». این کلمه هم‌اکنون در فارسی قزوینی به معنی «شب» رایج است: الان بیگاس (بیگانه است) نرو، همین جا بمان، فردا برو.

## چند ویژگی فارسی قزوینی

فارسی قزوینی، از نظر آوایی، صرفی و برخی جنبه‌های دیگر با فارسی تهرانی متفاوت است.

### آوای k و g

آوای k و g در فارسی قزوینی همواره پیش‌کامی است. به سخن ساده‌تر، تمام آوای k از نوع k در واژه کلم است نه کاو، آن‌گونه که در فارسی تهرانی تلفظ می‌شوند. آوای g نیز مانند g در کلمه گیره است نه گونه.

### آوای o

آوای o، آن‌گونه که در واژه‌های تو (to) و شتر (šotor) در فارسی تهرانی به کار می‌رود، در فارسی قزوینی نیست. این آوا در لهجه قزوینی بسته‌تر و پیشین‌تر از o (نزدیک به e در تلفظ کلمه ترکی چورگ / çürag / به معنی «نان») ادا می‌شود.

### آوای u

این صدا نیز، مانند o، در بسیاری از موارد پیشین‌تر و بسته‌تر از معادلش در فارسی تهرانی ادا می‌شود. مثال: چوب (čüb).

### جای تکیه

جای تکیه در فعل‌های مضارع، برخلاف فارسی تهرانی، در هجای آخر است نه در هجای اول:

‘mīrān (تهرانی، می‌خورم)

mēxēr ‘ān (قزوینی، مخورم)

### جای تشدید

جای تشدید نیز در برخی فعل‌ها از مرز هجای اول و دوم به مرز هجای دوم و سوم منتقل می‌شود:

(تهرانی، می‌پره، تشدید روی پ) 'mip.pa.re

(قزوینی، می‌پرد، تشدید روی ر) me.par.rad

اضافه شدن الف و نون به آخر فعل

در فارسی قزوینی، غالباً به آخر فعل‌های مضارع و ماضی الف و نون می‌افزایند:

- غا کرده‌اند! می‌ریم می‌زیم توی گوششان! (تهرانی)

- غلط کرده‌اند! مریمان مریمان توی گوششان! (قزوینی)

- ... mereymān mezanimān...

اضافه شدن مصوب و ترکیبات اضافی مقلوب

ترکیباتی چون سردر، دل‌رد، و خرچنگال (خرچنگ) به صورت saradard، deladard و xaračangāl تلفظ می‌شوند. این تلفظ احتمالاً تحت تأثیر ترکی است.

نقش تشدیدکننده واژه‌های ترکی

در فارسی قزوینی تعداد زیادی کلمه ترکی به کار می‌رود و بسیاری از قزوینی‌ها به ترکی بودن آنها آگاهی ندارند. نکته قابل تأمل در این قضیه آن است که بسیاری از این کلمات ترکی غالباً زمانی به کار می‌روند که گوینده بخواهد مفهومی را تشدید کند. مثلاً، کلمه گریه در لهجه قزوینی به طور طبیعی به کار می‌رود؛ اما هنگامی که می‌خواهند گریه شدید را توصیف کنند، از کلمه اوکورمه (ëkërma)، احتمالاً به معنی «نعره گاو» استفاده می‌کنند:

- سر قبر بچه‌اش نشسته بود اوکورمه می‌زد.

- ... ëkërma mezađ.

هنگامی که فردی گرسنه غذایی را به سرعت می‌خورد، برای توصیف عمل او از کلمه یانه‌یانه (از یمک yimak به معنی «خوردن») استفاده می‌کنند.

- نشسته بود سر دیگ پلو پانه پانه می خورد.

- nišasta bud... yāna yāna mēxērd.

کلمات ترکی‌ای که در این کتاب آمده‌اند عملاً در فارسی قزوینی به کار می‌روند و معادل فارسی دقیق ندارند.

کلماتی چون خانه، نامه، لانه، کنایه، و آواره تماماً با فتحه انتهایی تلفظ می‌شوند: nāma, xāna.... از این نظر، این تلفظ‌ها صورت کهن یعنی پهلوی خ. را حفظ کرده‌اند: خاناک (xānak)، نامک (nāmak).

پدیده کشش جبرانی نیز در فارسی قزوینی وجود دارد. واژه‌هایی چون معرفت و شاربند و تلفظ آوای ع اما با کشیدگی مصوت قبل از آن تلفظ می‌شوند: معرفت (mēra: t)، شعر (še:r).

حرف اضافه به هم‌راه با «میرملکی» به صورت بش درمی‌آید: به‌ات گفتم + به‌شت گفتم. این حالت در «موم شخص مفرد (به‌ش)، اول شخص جمع (به‌شمان)، دوم شخص جمع (به‌شان)» سوء شخص جمع (به‌شان) کاربرد دارد.

- به‌شمان گفتند دیگر اینجا نیاید.

- be šemān gēft... dia inja nayāyd.

با اینکه زمان زیادی صرف گردآوری واژه‌ها و اصطلاحات قزوینی کردم، مسلماً عناصری از این لهجه به ذهنم نرسیده و در این مجموعه نیامده است. اگر عمری باشد، واژه‌ها و ترکیبات دیگری را که به ذهنم بیاید یا از هم‌ولایتی‌ها بشنوم به چاپ بعدی اضافه خواهم کرد. لازم می‌دانم از تلاش دانشمند محترم، بهاء‌الدین خرمشاهی، که در کتاب ارزشمند از واژه تافرننگ (انتشارات ناهید، ۱۳۸۷) در بخش «صد واژه از فارسی قزوینی» به گردآوری و توضیح صد واژه قزوینی پرداخته‌اند یاد کنم. در انطباق واژه‌های کتاب حاضر با کتاب ایشان، به واژه‌های آلاروادی (ālār vādi)، پرین (parpin)، پرسخ

(përsox)، دمخیزی (damaxlizi)، قلفشه (qalafsa)، لاله‌وا (lālāvā)، و هکه‌ور (hekkavar) برخوردارم که در مجموعه من نبود. غیر از لاله‌وا (لال‌وا = لالمانی) هیچ‌یک از اینها به گوش من نخورده بود. متقابلاً، واژه‌ها و ترکیباتی در کتاب حاضر آمده است که جزو «صد واژه» در کتاب استاد خرمشاهی نیست. مواردی که از «صد واژه» در این اثر آمده با قید «صد واژه» در انتهای مدخل مشخص شده است.

این موضوع طبیعی است، زیرا قزوین نیز مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایران، محل دایره‌ای که از لحاظ کاربرد مفردات ممکن است با هم فرق داشته باشند. بنابراین پنج کلمه، آن‌طور که خرمشاهی می‌گوید، این است: آلاروادی (دختر پرور)، پرور کردن (تعویذ، دعا یا افسون)، پرسخ (دختر سرتق)، دمخیزی (سر رازی)، قلفشه (دردو، لوند)، و هکه‌ور (زورگو، یک‌دنده). این هم شاید قابل تأمل باشد که از میان شش واژه‌ای که خرمشاهی آورده و من نشنیده‌ام سه واژه (آلاروادی، پرسخ، قلفشه) مربوط به زن، آن‌هم در معنای منفی، است. آلاروادی و هکه‌ور (هیکه‌ور) را در فرهنگ آذربایجانی - فارسی، تألیف بهزاد بهزادی (فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳) و پرین را در فرهنگ فارسی معین، به همان معنایی که خرمشاهی درج کرده پیدا کردم، اما دوتای دیگر (دمخیزی و قلفشه) را در جایی پیدا نکردم.

در رمان بلند مادران و دختران، نوشته مهشید امیرشاهی، نویسنده به شرح زندگی یک خانواده بزرگ اشرافی که بخشی از آنها اصالتاً قزوینی بوده‌اند می‌پردازد. در این رمان برخی واژه‌ها به کار رفته است که احتمال دارد متعلق به فارسی قزوینی باشند. از آنجایی که این واژه‌ها را نشنیده‌ام، احتمال می‌دهم که مربوط به دوره‌ای قدیم‌تر یا منطقه‌ای غیر از قزوین مرکزی باشند. غله، غیبه، غش‌گو، سوفچه، شدکیس، آب‌سوار، سکیزه، گنبدآب، سور (حیوان دورافتاده از گله)، پریچه، پاخار، پارگین، کلج، کارابین، پس‌وازنک (عود کردن بیماری)، و بدتیری از زمره این کلمات‌اند.

این موارد نشان می دهند که دست یافتن به مجموعه ای کامل از یک لهجه چقدر دشوار است. با اینکه زمان نسبتاً درازی صرف گردآوری این مجموعه شده است، مسلماً واژه های چندی از این لهجه از قلم افتاده است. از طرف دیگر، نمی توان همچنان منتظر شکار واژه های ناخورده به گوش نشست. هر پژوهشی در جایی باید خودش را تمام شده بداند. اگر عمر باشد، عناصر بعدآ یافته را به صورت تکمله این اثر منتشر خواهم کرد. پس از انتشار مجله و عه حاضر، مسلماً کسانی از قلم افتاده ها را یادآور خواهند شد. این افراد، که یقیناً سخن گویان بومی این لهجه اند، یاری ارزشمندی به نگارنده و مهم تر از آن به زبان مادری خود خواهند کرد.

لازم است اشاره کنم که من این نوشته را در سال ۱۳۹۲ به منظور انتشار به بخش لهجه های سرزمین گستان زبان و ادب فارسی دادم، اما متأسفانه به علت هماهنگ نبودن با ضوابط گستان پذیرفته نشد.

شایان ذکر است که منصرف از بنیاد الشریعه سامانی نیز درباره فارسی قزوینی کار کرده است. کتاب ایشان، «فارسی قزوینی (انتشارات اندیشه زرین، ۱۳۸۸)، از نظر مفردات چندان غنی نیست، اما از لحاظ بررسی نظام آوایی، واجی و ساختوازی بسیار خوب و علمی است.

از آقای احمد خندان، مدیر کتابخانه سیاهه نشرش نشان از دل بستگی اش به زبان این «کهن بوم و بر» دارد، پاسرارم.

عبد صالح جو

مهرماه ۱۳۹۶